

سرمقاله

جایگاه تعریف نشده زنان در کشور

حفيظ الله زكي

جایگاه زنان در بسیاری از امور کشور تعریف نشده باقی مانده است. حضور زنان در کابینه به عنوان یکی از مشکلات کابینه در حکومت های گذشته و فعلی شناخته شده است.

در این سالها، تبعیضی آشکار علیه زنان در بسیاری از امور اعمال شده است. زنان در کابینه سهم کافی و برابر با مردان نداشته اند.

این گونه نیست که زنان باید به صورت اجباری با مردان برابر باشند، اما دید حاکم نسبت به زنان دیدی غیر تساوی گرایانه و برتری جوانیه است.

در این دید زنان به عنوان یک زنان می بایست یکی از وزارت خانه های غیر کلیدی و غیر اجرایی همچون وزارت زنان را باید برای همیشه در تصدی خود داشته باشند و هیچ گاهی تا کنون هیچ زنی در یکی از وزارت خانه های کلیدی دولت افغانستان نامزد نبوده است.

این دید سبب شده تا زنان به عنوان بخشی از جامعه حقوق مساوی با مردان نداشته باشند. دولتمردان حکومت وحدت ملی در زمان کمپاین از اختصاص چندین وزارت به زنان سخن می گفتند ولی در عمل کمتر به این سخن ارج نهاده اند. لذا در امروز، زنان نیروی غایب در این حکومت می باشند.

با چنین وضعی، بحث اصلی این است که دیدگاه حکومت گران دولتمردان کشور نسبت به زنان شفاف نیست. تفاوت عظیمی در عمل و گفتار دولتمردان نسبت به زنان وجود دارد. برخورد دولتمردان نسبت به زنان شعاری و توصیفی بوده است و کمتر به مرحله ای رسیده که بتوانند در عمل نیز مصداقی برای آن پیدا نمایند. نقل این حدیث شریف که بهشت زیر پای مادران است، اگر منتجب به نتیجه ای در عمل نشود، نشانی از تعهد دولتمردان به اراد نهادن به مقام زن نیست.

نشانه های آشکاری از بی توجهی دولت به حقوق زنان وجود دارد. این بی توجهی ها از بازخواست نشدن اعلان تجاوزها و قتل ها و ... زنان گرفته تا ناهایه گرفته شدن حقوق زنان در ادارات و دید برتری جوانیه مردم را شامل می شود. در دید برتری جوانیه، مردان خود را به عنوان قسیم زنان می پندارند و در همه امور به نیابت از زنان تصمیم می گیرند و به همین جهت اختصاص یک روز را به عنوان روز زن یک اقدام کافی می دانند و بیش از آن عمل نمی کنند.

معصوم های آشکاری از بی توجهی دولت به حقوق زنان وجود دارد. در صف اول انتقادهای قرار دارند. در حالی که زنان بیشتر از هر قشری طعم تلخ جنگ و مهاجرت و بی خانمانی و فقر را در کشور می چشند، اما باز هم این زنان هستند که از قدرت و سیاست و فرهنگ دور نگهداشته می شوند.

در نوع تفکر به صورت وسیعی در افغانستان دیده می شود، یکی تفکری که با زن به دید خصمانه ای نگریسته می شود و تصور می شود که زن هیچ حقی جز در خانه ماندن و بدور از جامعه بودن و غذا پختن ندارد و برداشت دوم اینکه با شعار و علم کردن مسئله حقوق زنان می خواهند حقوق زنان را برجسته بسازند و از آن دفاع کنند. هر دو نوع تفکر در به وجود آوردن وضعیت نابسامان زنان در حال حاضر افغانستان نقش دارند. کسانی که حقوق زنان را منبعی برای درآمدهای خود ساخته اند و از آن نان می خورند به همان اندازه در نقض حقوق انسانی زنان نقش دارند که دیگرانی با ست و کوب زنان و تلف کردن حق و حقوق آنان به زنان اجحاف و و اهانت روا می دارند.

گذشته از حکومت که کاری شایسته در این مورد انجام داده نتوانسته است، فرهنگیان و جامعه مدنی و اهل قلم و رسانه نیز نخوابسته اند و یا نتوانسته اند به رسالت خود در قبال احقاق حقوق زنان در کشور کاری در خور و شان زنان انجام دهند.

معصوم زنان می خواهند حقوق زنان را برجسته بسازند و از آن نشود و به زنان به عنوان افرادی مساوی با مردان در کشور سهم داده نشود، امکان ندارد که افرادی آزاد اندیش و آزادی خواه در آینده کشور تربیت شود.

تربیت سالم و درست انسان های آزاد اندیش تنها در زمانی ممکن است که زمانی آزاد اندیش در کشور وجود داشته باشند. لذا هیچ پرسوه ای از صلح گرفته تا جنگ و بازسازی بدون تعریف جایگاه زنان امکان موفقیت ندارد.

بدون شرح

بنابر گزارش های تایید شده چند روز پیش افراد مسلح نقاب پوش با استفاده از تفنگچه های صداخفه کن، ساعت شش شب وارد خانقاه میربهادر جلال آغا در منطقه کمپنی مربوط حوزه پنجم شهر کابل گردیدند و بر کسانی که در خانقاه معسوف عیادت بودند، شلیک نمودند. مسئولان وزارت امور داخله کشور می گویند که شمار تلفات حمله بر این خانقاه به ۱۱ تن رسیده است. مسئولین در این اظهارات خود گفته اند که تمام قربانیان این رویداد افراد ملکی بوده اند. اما بر اساس گزارش های یاد شده تاکنون هیچ فردی را گروهی مسئولیت این حمله خویشار را بعهدہ نگرفته است. مقام های وزارت داخله گفته که تاکنون در رابطه به این رویداد، چهار تن بازداشت شده و تحقیقات در زمینه ادامه دارد.

تردید نمی توان داشت که حمله بر خانقاه یادشده آن هم در شهر کابل، یکی از بدترین و خشن ترین رویدادهای سالهای اخیر بشمار می آرد. به همین جهت این حمله به خانقاه در کابل مردم را شدیداً نگران کرده است؛ زیرا این تازه ترین رویداد از نوع خود در تاریخ کشور است. حکومت و مسئولین امنیتی وظیفه دارند که هر چه زود تر تحقیقات لازم را در رابطه با این قضیه به نتیجه رسانیده و اقدام های لازم را در جهت پیشگیری دوباره این رویداد و شناسایی و مجازات عاملین اصلی آن روی دست گیرند. حال آنچه ذهن و افکار عمومی را بخود مشغول داشته این است که در عقب این حمله خویشین و نگران کننده چه فردی و گروهی یا دست های داخلی و خارجی در کار است؟ حمله بر مجموعه ای از صوفیان قادر به مسالمت جوی ترین مجموعه ها و همواره در کنار سایر گرایش های فکری و عقیدتی جامعه با روحیه مدارا و بدون ضرر و آسیب رساندن و آسیب دیدن سال ها زیست نموده اند نشانه چه چیزی در جامعه ما می تواند باشد؟

هر چند مسئولین امنیتی درباره عامل یا عاملین اصلی این قضیه تاکنون هیچگونه

زنگ خطر گروه های تندرو در کشور بصدا در آمده است

عبدالله هروی



انظار نظری ابراز نداشته اند و همانطور هیچ فرد یا گروهی نیز مسئولیت آن را بعهدہ نگرفته است. از جانب دیگر روشن است که حمله بر این خانقاه هیچگونه جنبه جنایی و شخصی نیز ندارد. میباید اولین مورد ظن و گمانی که در این رابطه وجود دارد و قراین و شواهد دور و نزدیک نیز آن قراین را تقویت می کند. براساس قراین و شواهد احتمال برده می شود که حمله بر این خانقاه کارافراد یا گروه های تندرو باشد که تنوع و تکثر گرایش های فکری را در جامعه اسلامی تحمل نتوانسته و از اسلام یک نگاه و باور قشری گرایانه و سطحی و جزم اندیشانه دارند. مسئله ای که امروز شدت و اوجش را در سوریه و عراق در ظهور گروه های چون النصرة و داعش شاهدیم. متأسفانه از مدتی بدین سوی است که نشانه های هواداری یا حضور افراد و گروه ها یا حلقه های تندرو و تکفیری را در کشور شاهد هستیم. بطور مثال چندی قبل گزارش گردید که شعارهایی به حمایت از داعش در ولایت ننگرهار بسر روی دیوارهای شهر مشاهده شده است. نوشتن چنین شعارهای تندروانه و تکفیری در ننگرهار موجب نگرانی مردم آن ولایت و خصوصاً دانشجویان دانشگاه ننگرهار از نفوذ گروه تروریستی هم چون داعش در این ولایت گردیده است. آنان از نیروهای امنیتی خواستند مانع از نفوذ این گروه تروریستی تکفیری در کشور شوند. قابل یاد آوری است که چنین شعارهایی چند ماه پیش در دیوارهای دانشگاه کابل هم نوشته شده بود. حتما در مواردی برخی پرچم داعش را بلند نمودند. از جانب دیگر هم زمان با بلند شدن صدای صلح و شدت یافتن جریان صلح شایعات و گزارش های پیاپی در مورد حضور و فعالیت داعش در برخی از ولایات کشور و از جمله در ولایت های هلمند، غزنی، ارزگان و سرپل در رسانه های همگانی به نشر رسیده است. حال این که این گزارش ها تا چه اندازه مقرون به صحت هستند یا خیر، اما یک نکته کاملاً مسلم است که وجود چنین گزارش هایی

و نیز رویدادهای از خشونت و کشتار به سبک گروه های تکفیری و از جمله داعش بدون شک مردم را که بیش از دو دهه را در خوف و وحشت گروه طالبان و شبکته حقتانی و شبکه القاعده به سر برده اند نگران می سازد. هرچند تحلیل بسیاری از کارشناسان با توجه به تفاوت های عقیدتی میان گروه های تندروی موجود در کشور و گروه داعش، سر بلند نمودن گروه های تکفیری را در آن مناطق یا تسلیم شدن گروه طالبان و شبکته حقتانی با داعش را مردود دانسته اند اما در حال حاضر گزارش های مؤتقی وجود دارد که از فعالیت گروه های ناشناخته و سیاه پوش در مناطق مختلف حکایت دارد. این گروه ها حد اقل از لحاظ ظاهری و شیوه های جنگی تلاش می کنند، تا مشابه آنچه که گروه داعش در سوریه و عراق عمل کرده اند، عمل نمایند، گرچه در مورد این که آیا این گروه ها واقعا ارتباطی با گروه داعش دارند یا نه، نمی توان بطور قاطع اظهار نظر کرد. ولی از یاد نباید برد که ظهور و فعالیت های چنین گروه هایی تحت هژم و عنوانی که باشد موجب ناامنی در کشور گردیده و خشونت های گوناگون را دامن خواهد زد. از جانب دیگر نباید کتمان نمود که بهانه ها و زمینه های برای سربازگیری یا حضور چنان گروه های تکفیری هرچند بطور موقت در جامعه وجود دارد. یکی از زمینه های اساسی که ممکن است به حضور و ظهور گروه های تکفیری فرصت دهد فرهنگ و روحیه فرقه گرایانه و عصبیت های کوری است که در این اواخر بطور خواسته یا نخواستہ در لایه ای از جامعه رشد یافته است. این مسئله سبب می گردد که افرادی تصور نمایند که با پیوستن به گروه های تکفیری شاید بتوانند هویت و موجودیت خود را حفظ نمایند.

زمینه وجود اختلاف و چند دستگی میان گروه های چون طالبان و حقتانی و گروه حکمتیار است. هرچند این اختلاف و حقیقتاً در گذشته کمتر محسوس بود اما در شرایط کنونی و با درازا کشیدن جنگ آشکار گردیده و تشدید یافته است. سرخوردگی از این وضعیت برای آن عده از مخالفینی که راه خود را در بن بست گمان می برند موجب می شود که به چنان گروه های افراطی بپیوندند.

عامل دیگری که موجب می شود که زنگ های خطر گروه های تکفیری را بصدا در

مصرف به عنوان یک گفتمان ایدئولوژیک

کاخ ایلمون

مصرف بیش از هر چیز در ارتباط تنگاتنگ با خرید کالا در بازار قابل فهم است. البته، همانطور که در ارتباط با وجود مختلف کالا سخن به میان آمده است، خرید کردن، تنها بخش کوچکی از فرآیند گسترده مصرف را در بر می گیرد. مصرف، بیشتر از هر چیز، عبارت از انتقال اموال در دسته بندی کالایی و استفاده ای واقعی از آن است. وقتی مصرف به این برتری می رسد، مکانیسم انتخاب های مصرف و تبلیغات نیز در یک چشم انداز متفاوت ظاهر می شوند. این مکانیسم ها به شکل پیامهایی برای هدایت و در آمده و یا به صورت راهکارهایی برای هدایت و چگونگی استفاده از اقلام مصرفی حفظ می شوند. برای مثال چطور می توانیم بدانیم در مد چه

چیزی وجود دارد بدون آنکه مصرف را در زندگی روزمره و رسانه در نظر بگیریم؟ بدین ترتیب، مصرف در فرم های پراکنده ای تجلی پیدا می کند که اولویت های مصرف کنندگان را شکل می دهد. ما در سراسر مصرف و پرستش یا طرد آن و یا تلاش برای متقاعد کردن دیگران به اینکه مصرف اندک چه معنایی برایمان دارد، سخن می گوئیم. در این فصل، به اشکال مختلف پراکنده ای که مصرف را به لحاظ تاریخی بررسی می کند نمی پردازم و به جای آن، بر معادلاترین گفتمانی تمرکز میکنم که هدفش، تاثیر بر مصرف است. توجه من به این موضوع است که چطور بازار و مصرف، به عنوان یک گفتمان، تقسیمات سلسله مراتب اجتماعی را بوجود می آورند. آنها نه تنها تصفیعات مصرفی ما را هدایت می کنند، بلکه روابط اجتماعی که از طریق مصرف پدید می آید رسمیت بخشیده و به شکل پراکنده ای سبک مصرفی «مناسب» را می سازند.

بزرگان شایسته مدنی

حس کردن آنها باید تولید کندهی ادراکاتی باشد که در برخی روابط از دو سو، در تضاد قرار دارند. افزون بر آن، یک گروه و یا گروه دیگر باید بتواند حس خود و چارچوب واقعیت را برجسته تر کند که این کار نیز از دو جریان بدست می آید. نخست، این مراحل میتوانست برای متصلکردن سلسله روابط اجتماعی مشخصی انجام شود که از بیرون غیرقابل رویت بوده و فائق آمدن بر آن، برای دستگاه نظارتی نسبتاً ساده است. نمونه ای آن نظام آموزشی است. نیاز این استراتژی این است که عوامل نظارتی باور داشته باشند یک چشم انداز واقعی برای تحرک اجتماعی رو به بالا وجود دارد (گیدنز، ۱۹۸۴). تنها در این صورت است که تحرک اجتماعی به سطوح معنادار رسیده و برخی از فشارها را پشت سر می گذارد.

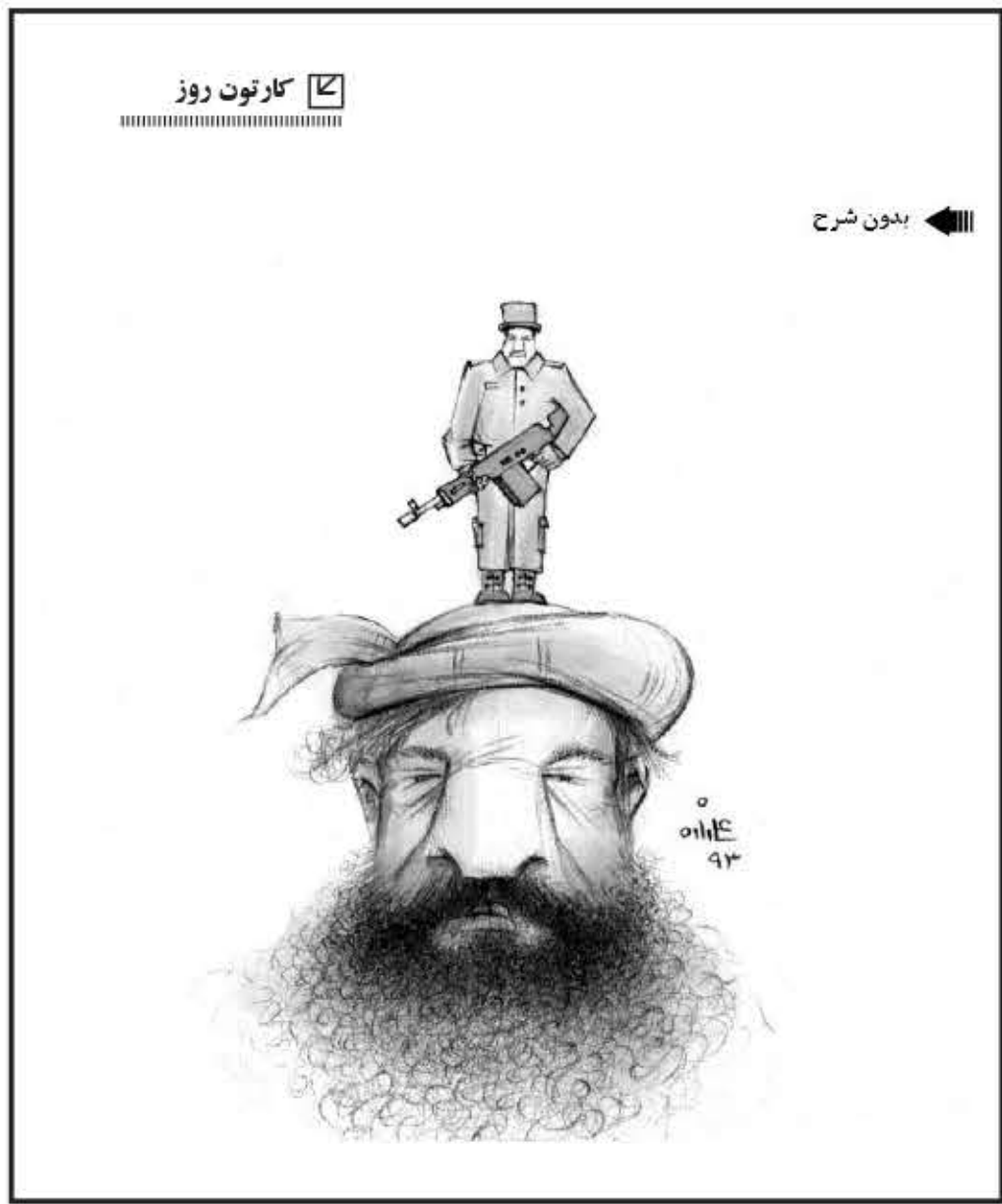


مطلبی اجتماعی داشته باشد، دوباره تأیید و تثبیت می کند و همزمان، تعیین این پدیده ها، برای تقویت این تقسیمات غالب در آینده نیز مشارکت می کنند. آنها حتی ممکن است آگاهانه برای استقرار یک دیدگاهی، از پیامهایی استفاده کنند که در آن هرکس تلاش بیشتری بکند، میتواند جایگاه برتری را در اختیار داشته باشد. این وضعیت زمانی کاملاً متفاوت است که، الف) غلبه بر تقسیمات سلسله مراتبی که عمیقاً نفوذ کرده اند، دشوار و یا ناممکن باشد، ب) گروه های دارای اختیار، این را فهمیده باشند. این موضوع در شرایطی پیش می آید که تقسیمات اجتماعی یا خصوصیات بیرونی و قابل مشاهده ای چون رنگ پوست، جنسیت

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

این قاعده مستثنی نیست. دست کم در اروپا، کنترل مردان بر رژیم نظارتی این امکان را برایشان فراهم کرده است تا از هفتی دامنه ای امتیازاتشان دفاع کنند. البته، این امکان وجود ندارد که روابط اجتماعی نامتقارن، به تنهایی و فقط از راه نظارت اجتماعی حفظ شده و ادامه پیدا کند چرا که نظارت اجتماعی عموماً تصادفی است، برای به رسمیت پذیرفتن یا تصدیق گروه های برتر توسط دیگر گروه ها نیست. به ویژه، اگر گروه تحت نظارت حکومت، طیف وسیعی از افراد را تشکیل دهد، یا اگر غلبه ای بی عدالتی را تشخیص دهد، یا اگر در موقعیتی باشد که واکنش خاصی نشان دهد، در این صورت، همتای احتمالات سعی بر تغییر وضعیت خواهند داشت. پس از این مرحله، گروه برتر مجبور خواهد بود به همان گروه یا گروهی دیگر تغییر کرده و یا به دو استراتژی ای که در دسترسش است، طبقه بندی شود تا موقعیت خود را حفظ کند. پیش از آن چیز، باید سعی کند تعداد افراد تحت نظارت را «کاهش» دهد و این کار را از راه اشاعه ای بدگمانی و ایجاد تضاد بین دیگر گروه ها انجام می دهد.

اگر این دو استراتژی «تفکیک و سلطه» کار نکنند، مردمی که تحت کنترل ابزارهای دولتی هستند، در مرحله دوم سعی می کنند سلسله مراتب موجود را طبیعی و رسمی جلوه دهند. این ساده ترین راه برای دستیابی است، یعنی به شیوه ای عمل می کنند که توجیهی برای رسمیت دادن به کنش هایشان فراهم شود. این شیوه کمک میکند تا پذیرش و مطالبانه در بخشی از حکومت که توجیهی برای روابط سلسله مراتبی را بیان می کند، موثر واقع شود. این یک تاثیر ایدئولوژیکی است که وارد صحنه می شود و در اینجا به تاثیر ایدئولوژیکی که از نظر سیاسی خنثی است، ارجاع می دهیم. به بیانی دیگر، هیچ تفاوت و یا ارزیابی ای در زمینه ای ایدئولوژی حاکم اعمال نمی شود. ساده ترین تبیین برای تاثیر ایدئولوژیکی، اینست که به مانند تقسیم جنسیتی، بر محدودیت های دو گروه متمرکز شویم. گرچه، موجودیت شان به خودی خود کافی نیست و الزامات بیشتری می طلبد تا تاثیر ایدئولوژیکی را توصیف کنند اما گروه های مربوط نیاز دارند شیوه های متفاوتی برای حس کردن واقعیت اجتماعی داشته باشند.



Advertisement for Outlook Afghanistan, featuring contact information for the editorial board and subscription details.